



ادب و هنر



کریلا ویدلکاران

HOLLYWOOD



اشاره:

عاشورا و حماسه پرشکوه آن پدیده‌ای است که همواره رمز و راز قدرت و نیروی پنهان و آشکار شیعیان و آزادی خواهان بوده است. این رمز و راز تا آن جاست که دشمنان اسلام را همیشه در حیرت و شگفتی و سردرگمی فرو برده است. از همین روی دشمنان به‌ویژه صهیونیسم جهانی بر آن است تا با شبیه‌سازی و بهره‌گیری از این واقعه، برای دنیای پویشالی و خیالی خود، جلوه‌هایی مقدس و آسمانی بیافریند. آنچه که در پی می‌آید، گزیده‌ای از سخنرانی دکتر متولیان در جمع منتخبان و فعالان عرصه فرهنگی، در مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی (ره) است.





رسانه‌ها دنیا را به سمت دهکده واحد پیش می‌برند و خرده فرهنگ‌ها به دست فرهنگ غالب بلعیده می‌شوند. تلویزیون به مردم می‌گوید که چگونه و با چه روش و منشی زندگی کنند. وی مدعی است که خرده تمدن‌ها و فرهنگ‌های جزئی، احساس خطر خواهند کرد و به ناچار دنیا درگیر جنگی خانمان سوز خواهد شد. برای پیشگیری از این جنگ، باید یکی را به کدخدایی بپذیریم و ثابت می‌کند که این کدخدا آمریکا است! آقای فوکویاما می‌گوید: این نبرد حتمی است؛ ولی برنده آن، غرب نخواهد بود. او با اسناد و مدارک ثابت می‌کند که برنده نبرد آخرالزمان شیعیان هستند.

در دهه ۶۰ شمسی پس از پیروزی چشمگیر و حیرت‌آور رزمندگان و بسیجیان خمینی در عملیات‌هایی همچون خیبر و کربلای ۵ و دیگر عملیات‌ها، قدرت شیعه خودش را آشکار کرد. در اورشلیم کنفرانسی توسط صهیونیست‌ها برای شیعه برگزار شد. فوکویاما در کنفرانس اورشلیم واقع در اسرائیل، تحت عنوان «بازشناسی هویت شیعه»، می‌گوید: «شیعه، پرندای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ما است؛ پرندای است که دو بال دارد: یک بال سبز و یک بال سرخ.» این‌ها را در سال ۱۹۸۶، یعنی در اوج پیروزی‌های ما می‌گوید. وی ادامه می‌دهد: «بال سبز این پرند، همان مهدویت و عدالت‌خواهی او است. چون شیعه در انتظار عدالت به سر می‌برد، امیدوار است و انسان امیدوار هم شکست‌ناپذیر است.» ببینید چقدر قوی و فلسفی استدلال می‌کند. می‌گوید: «نمی‌توانید انسانی را تسخیر کنید که مدعی است کسی خواهد آمد که در اوج ظلم و جور، دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.» براساس نظریه آقای فوکویاما، بال سبز شیعه همان فلسفه انتظار یا عدالت‌خواهی است. می‌گوید: «بال سرخ شیعه، شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده است.» شیعه با این دو بال، افق پروازش خیلی بالا است و تیرهای زهرآگین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و... به آن نمی‌رسد. آن نقطه‌ای که بسیار اهمیت دارد، بعد سوم شیعه است. می‌گوید: «این پرند، زرهی به نام

بنیاد مستضعفان و جانبازان که ثروت خاندان پهلوی در اختیارش قرار گرفت، هنگامی که می‌خواهد بانک تأسیس کند، می‌گویند ثروت تو به اندازه بانک نیست، مؤسسه مالی اعتباری می‌توانی بزنی. اما آقای X وقتی مراجعه می‌کند، می‌گویند تو به اندازه سه تا بانک، آورده داری. آیا در شهرداری تهران این آورده را جمع کرده است؟! یا اسپانسرهای خارجی دارد؟! ما نمی‌دانیم.

صهیونیسم، اسرائیل نیست؛ بلکه یک مثلث جغرافیایی است که آمریکا، انگلیس و اسرائیل، اضلاع آن هستند و هر حرکتی را در جهان هماهنگ انجام می‌دهد. اگر این مثلث جغرافیایی را با مثلث ابزاری که شامل ابزار اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی است، ترکیب کنیم، ستاره شوم صهیونیسم ایجاد می‌شود. جمع بین مثلث جغرافیایی و مثلث ابزاری، ستاره صهیونیسم می‌شود که مرکز آن، همین توطئه دموکراسی است. این میوه خبیثه، هسته‌ای دارد به نام دموکراسی که می‌گوید: «ما جهان را با دموکراسی فتح خواهیم کرد.» صهیونیسم برای ورود به کشورها، یک مثلث انسانی دارد که عبارت است از منافقین، نفوذی‌ها (اگر مجلس ششم را بررسی کنیم، روشن می‌شود چگونه این نفوذی‌ها آمدند، ۸۶ نفری که پرونده‌های وحشتناک، حتی موارد خلاف اخلاق دارند.) و احزاب سیاسی. در جهان سوم نمی‌توانید هیچ حزب سیاسی را پیدا کنید، مگر این که آلت دست صهیونیسم است؛ یعنی در قاعده صهیونیسم بازی می‌کند.

البته باید جمهوری اسلامی را از این قاعده خارج کنید. نفوذی‌ها جای بحث خودش را دارد که چگونه تا لایه‌های حاکمیت پیش می‌روند، معاون وزیر و مشاور رییس جمهور می‌شوند و همین‌طور جلو می‌روند. احزاب سیاسی مانند گره‌هایی هستند که برای رضایت ارباب موش نمی‌گیرند. احزاب سیاسی مطلقاً به فکر حل مشکلات مردم نیستند. آنان با همان توحش غربی فقط به دنبال استقرار حاکمیت خودشان هستند، بنابراین یک‌رکن ورود هستند. البته حزبی که در چارچوب دیدگاه‌های اسلامی شکل می‌گیرند، از این قاعده مستثنا هستند که بحث خودش را می‌طلبد.

اگر این مثلث انسانی را با مثلث موضوعی لیبرالیسم، حقوق بشر و بحث تروریسم و... ترکیب کنیم، ستاره‌ای به نام ستاره اقبال صهیونیسم در دست می‌شود که به این شکل وارد کشورها می‌شوند. این ستاره، مغز آن هسته را در درون خودش دارد. این هسته دموکراسی یک مغز به نام اومانیس (انسان محوری) دارد. همین چیزی که در این چند سال یکسره در کشور ما تبلیغ کردند. این مثلث عوارض به دنبال دارد: فساد اخلاقی،

فساد اقتصادی و فساد سیاسی که عامل موجد این دو فساد است. بنیاد مستضعفان و جانبازان که ثروت خاندان پهلوی در اختیارش قرار گرفت، هنگامی که می‌خواهد بانک تأسیس کند، می‌گویند ثروت تو به اندازه بانک نیست، مؤسسه مالی اعتباری می‌توانی بزنی. اما آقای X وقتی مراجعه می‌کند، می‌گویند تو به اندازه سه تا بانک، آورده داری. آیا در شهرداری تهران این آورده را جمع کرده است؟! یا اسپانسرهای خارجی دارد؟! ما نمی‌دانیم. هر شکلی را بگیریم، می‌بینیم که فساد سیاسی، عامل موجد آن فساد اقتصادی است. این مثلث عوارض، در کنار مثلث مکاتب (سکولاریسم، لیبرالیسم و اومانیس) کشور را متلاشی می‌کند و آن را در اختیار صهیونیسم قرار می‌دهد؛ یعنی می‌شود اوکراین و نیکاراگوئه با این مکاتب دهان پر کن و این فسادها، جامعه را متلاشی می‌کند.

در سال‌هایی که ما در پنج جبهه می‌جنگیدیم، سه کنفرانس جهانی برگزار شد؛ کنفرانس تورنتو، واشنگتن و اورشلیم. در این سه کنفرانس، آقای فرانسیس فوکویاما آمد و در یک نگاه جدید، کتاب خودش را به نام «پایان تاریخ» ارائه کرد. این کتاب در برابر کتاب «بر خورد تمدن‌های آقای ساموئل هانتینگتون است. آقای هانتینگتون در کتاب خود معتقد است که تلویزیون و



**بر اساس نظریه آقای
فوکویاما، بال سبز شیعه
همان فلسفه انتظار یا عدالت خواهی
است. می گوید: «بال سرخ شیعه،
شهادت طلبی است که ریشه در کربلا دارد و
شیعه را فنا ناپذیر کرده است.»**

**اگر ولایت فقیه را زدید، در گام بعدی،
شهادت طلبی این ها را به رفاه طلبی تبدیل کنید.
اگر این دو تا را زدید، خود به خود اندیشه امام
زمانی از جامعه شیعه رخت بر می بندد.
این لاابالی گری ها و اباحه گری ها در
جامعه گسترش می یابد.**

موقعی که آن نظریه به شکست می انجامد، ایشان از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ می گوید شما شعار توسعه سیاسی بدهید، از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ شعار اصلاحات سر دهید، از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ بحث حقوق بشر خواهی را مطرح کنید. حتی می رسد به جایی که ما پشت سر هم به عنوان ناقض حقوق بشر محکوم می شویم و بعد هم افرادی نظیر خانم شیرین عبادی جایزه کذایی دریافت می کنند. از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ آزادی و لیبرالیسم را مطرح کنید و از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ پیش به سوی نبرد بزرگ آرماگدون. سال ۲۰۰۷ سال سر نوشت نبرد آرماگدون است. آقای فوکویاما در نظریه اش می گوید: «برابر اسناد تاریخی، سال ۲۰۰۷

ولایت پذیری بر تن دارد.» در بین کلیه مذاهب اسلامی، شیعه تنها مذهبی است که نگاهش به ولایت، فقهی است؛ یعنی فقیه می تواند ولایت داشته باشد. این نگاه برتر از نظریه نخبگان افلاطون است. فوکویاما معتقد است: «ولایت پذیری شیعه که بر اساس صلاحیت هم شکل می گیرد، او را تهدید ناپذیر کرده است.» در توضیح فنا ناپذیری شیعه می گوید: «شیعه با شهادت دو چندان می شود. شیعه عنصری است که هر چه او را از بین ببرید، بیشتر می شود.» و به جنگ ایران و عراق مثال می زند. سال ۱۳۶۶ می گوید: «این ها فاو را تسخیر کرده اند، می روند کربلا را هم بگیرند و این یعنی فتح قدس. اگر کربلا را بگیرند، این جا راهم قطعاً می گیرند.» پیشنهاد می کند که با امتیاز دادن به ایران، جنگ را متوقف کنید. وی پس از پایان جنگ، یک مهندسی معکوس برای شیعه و یک مهندسی صحیح برای خودشان نوشت.

مهندسی معکوس برای شیعیان ایران این است که ابتدا ولایت

فقیه را بزنید. تا این را نزنید، نمی توانید به ساحت قدسی کربلا و مهدی (ع) تجاوز کنید. نظریه ای ارائه می دهد با عنوان میکروپولتیک میل ها و میکروفیزیک قدرت می گوید برای پیروزی بر یک کشور باید میل مردم را تغییر دهیم. اگر میل مردم از شهادت طلبی، ایثار، جوانمردی و دهها عاملی که به عنوان فرهنگ شکل گرفته به رفاه طلبی، غریبزدگی و... تغییر نیابد، مانند این است که در هاون آب می گویند. این میل هم تغییر نمی کند، مگر این که ارکان قدرتی آن را حمایت کنند.

این جا یک مقدمه دارد. این ها در آن چالش و جنگی که در هیئت حاکمه آمریکا داشتند، به این نتیجه رسیدند که اول نظریه میکروپولتیک میل ها را برابر دیدگاه آقای هانتینگتون عمل کنند. جنگ که تمام شد، گفتند فضای میکروفیزیک قدرت برایمان آماده است؛ چون رییس جمهور ایران اعلام کرده که عصر بازسازی و سازندگی است، فضا برای اعتماد سازی مناسب است؛ ثروت ها را بر دارید ببرید. برابر آمار های منتشر نشده در سال های دوران سازندگی، استکبار جهانی جهت ورود به سازمان مدیریت و برنامه ریزی حدود ۷۰۰ میلیارد دلار برای اعتماد سازی هزینه کردند.

در زمان آقای هاشمی رفسنجانی، یکی از اساتید دانشگاه استراتژیک آمریکا به عنوان جامعه شناس هلندی و با روایت هلندی به ایران آمد و هشت ماه تحقیق کرد. بعد گفت شما ابتدا باید از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ در جهت اندلسیزه کردن جامعه (ترویج فساد اخلاقی) بکوشید. از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ سکولاریزه کردن (جدایی دین از سیاست) را مینا قرار دهید. پرچمدار سکولاریزه کردن، آقایان عطاء الله مهاجرانی و علیرضا علوی تبار بودند. از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ بحث واتیکانیزه کردن را دنبال کنید که آقای منتظری پرچمداری آنرا عهده دار بود که بحث کردند روحانیون باید کاری به حکومت نداشته باشند. از ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ بحث بالکانیزه کردن (جمهوری های جدا شده شوروی و متلاشی شدن) را مطرح می کنند. و بعد هم حلقه کیان و مانند آن است که به دنبال آن می آیند. حلقه ای که از شاگردان دکتر سروش تشکیل شده است.





فوکویاما

اساسی حذف کنید، خود به خود ولایت فقیه در یک رفتار دوم زده می شود! شما باید این فیلتر را از بین ببرید. شورای نگهبان هم جز با حمله به نظارت استصوابی، از بین نمی رود.

ایشان می گوید اگر توانستید ولایت فقیه را بریزید، بلافاصله پرنده شیعه افت می کند و سقف پروازش کاهش می یابد و تیرهای شمشیر به راحتی به او می خورد؛ آن وقت میکروپولیتیک میل های شما اثر می کند، فناپذیری و تهدیدناپذیری هم به طریق اولی از بین می رود.

چنین جامعه ای از درون فرو می ریزد، بدون این که یک تیر شلیک کنید. می گوید اگر ولایت فقیه را زدید، در گام بعدی، شهادت طلبی این ها را به رفاه طلبی تبدیل کنید. اگر این دو تا را زدید، خود به خود اندیشه امام زمانی از جامعه شیعه رخت بر می بندد. این لابی گری ها و اباحه گری ها در جامعه گسترش می یابد.

فوکویاما در ادامه می گوید: «شما ببینید برای غرب هم امام زمان و کربلا و ولی فقیه بتراشید!» برای این کار آقای فوکویاما مکتب جدیدی به نام «وانجلیس» عرضه کرد. وانجلیس ها، مکتبی است که قدمتش به ۱۹۸۷ بر می گردد، یعنی شش ماه بعد از نظریه جدید آقای فوکویاما. آن ها معتقدند «عیسی ناصری» خواهد آمد. هر چه درباره طول و عرض و ارتفاع امام زمان ما هست، به عیسی ناصری نسبت داده اند! گفته اند زمانی که دنیا پر از ظلم و جور شود، عیسی ناصری خواهد آمد تا آن را پر از عدل و داد کند! بعد شب که می درست کردند به نام T.B.N. که کارش تحلیل محتوایی وقایعی است که در جامعه رخ می دهد. وقتی سونامی در این منطقه رخ داد، پروفیسور هالدینگ زی (شاگرد فوکویاما) بیش از ۲۰ ساعت تفسیر کرد که این، یکی از علائم ظهور عیسی مسیح است! هر واقعه ای رخ بدهد، می گوید این هم یکی از آن نشانه هاست!

خوب این ها گفتند که ما امام زمان را درست کردیم. در فیلم ها باید به مردم نشان بدهیم. کربلا را هم باید در فیلم ها نشان بدهیم. آقای فوکویاما مدعی شد که هالیوود باید در تسخیر این نظریه وانجلیسی باشد. برابر دستور آقای فوکویاما، فیلم سازی دقیقاً بر اساس مدل جنگ تحمیلی ما شروع شد. فیلمی ساختند به نام «دسته برادران» لفظ برادر مال کیست؟ «خسته نباشید برادر» کجاست؟ مال پسیجی هاست. فیلم «دسته برادران»، دقیقاً بر اساس مدل روایت فتح شهید آوینی ساخته شده است، با همان اسلوب، متن، شکل های احساسی، خسته نباشی رزمنده با همان تیپ ها، با همان دیالوگ هایی که شهید آوینی می گفت. در این فیلم آمده اند با یک رزمنده پیر جنگ جهانی دوم مصاحبه می کنند، می گویند: «یک جایی قرار گرفتیم که همه چیز علیه ما بود، من آن جا به عیسی ناصری متوسل شدم، یکباره دیدم

برابر آمارهای منتشر نشده، در سال های دوران سازندگی، استکبار جهانی جهت ورود به سازمان مدیریت و برنامه ریزی حدود ۷۰۰ میلیارد دلار برای اعتماد سازی هزینه کردند.

آن نقطه ای که بسیار اهمیت دارد، بعد سوم شیعه است. می گوید: «این پرنده، زرهی به نام ولایت پذیری بر تن دارد.»

را سال رویارویی غرب با شیعه می دانیم. باید با برنامه ای دقیق شیعه را جمع کنیم و خودمان گسترش یابیم»

در نبرد آرماگدون، دو عنصر مقابل هم قرار می گیرند: جیزز کرایس (الگوی مقدس) و آنتی کرایس (شیطان). از نظر آن ها، آنتی کرایس، همان سفیانی و جیزز کرایس همان مهدی است. آقای فوکویاما می گوید: «ما هلالی داریم به نام هلال شیعه که از سوریه عراق و عربستان می گذرد و تیری را در دست دارد که عقبه اش در قندهار است و به سمت قدس نشانه خواهد رفت. در آرماگدون ما با این تیر مواجه هستیم. از قدس تا قندهار، منطقه استراتژیک شیعه است.» می گوید:

«آمریکا باید افغانستان را اشغال کند تا این تیر نتواند از این طرف شلیک شود.»

آقای فوکویاما در ادامه می گوید: «شما باید ولایت فقیه را بریزید، بعد اگر بپرسید چگونه می توان ولایت فقیه را زد؟ من می گویم در قانون اساسی، در قانون اساسی آنچه موجب قوام و بقای ولایت فقیه است، رکن شورای نگهبان است. اگر بتوانید این رکن را از قانون

نور سبزی از سمت غرب آمد و من برای اولین بار عیسی ناصری را دیدم!»

«نجات سرباز رایان» در اواخر دهه ۹۰ بعد از این قصه توسط استیون اسپیلبرگ، کارگردان صهیونیست هالیوود ساخته شد. گفتند به کسی که بتواند بهترین سناریو را بنویسد، جایزه می‌دهیم. «نجات سرباز رایان»، تجلیل از مادر سه شهید است. در فیلم نبرد «پرله‌ریر» تنوری «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» را می‌بینید. فیلم «زمانی سرباز بودیم»، کریلا را بازسازی می‌کند! و بر اساس الگوی کربلای پنج ساخته شده است. جالب است آدم‌هایی که می‌آیند به اصطلاح فیلم، شهید شوند، سرهنگ مور سرشان را روی پامی گیرد و بعد می‌پرسد آخرین وصیتت؟ می‌گوید خون را از چشمم پاک کن تا یک بار دیگر فرماندهم را ببینم! از این جور جوک‌ها زیاد دارد. وقتی کسی دارد به اصطلاح شهید می‌شود، می‌گوید سلام من را به عیسی ناصری برسان، یک جایی مثلاً لب‌ها خشکیده‌است و این زبانش را می‌آورد در دهان او و می‌گوید ببین، من هم دارم از تشنگی می‌میرم! شبیه سازی با کریلا یا مثلاً در فیلم سقوط شاهین سیاه باز صحنه کربلاست. جالب توجه است که در تمام این فیلم‌ها در نظریه فوکویاما، امام حسین و کریلا آن طرف و این سو شمر است. لباس هم بر اساس الگوی شیعی انتخاب شده است. در این فیلم می‌بینید که لباس سربازان آمریکایی، سبز رنگ و لباس سربازان مقابل همه قرمز است. در بعضی از این فیلم‌ها، خون سربازان شان سبز رنگ است. چرا؟ چون رنگ سبز در الگوی شیعی، مقدس است. بنابراین نظریه فوکویاما، هنرپیشه‌هایی که برای این فیلم‌ها می‌آوردند، باید ناشناخته باشند و تا آخر، فقط فیلم‌های قدسی بازی کنند؛ چون باید در نقش علی اکبر و حبیب بن مظاهر جلوه کنند! یعنی شما هیچ وقت نمی‌بینید آقای آرنولد. فیلم سخیف‌بازی کند، چون باید الگوی مقدس باشد. نکته دیگر این که فیلم‌هایشان همه به هم پیوند خورده است. در فیلم «جن گیر»، یک دانشمند مسیحی که روحانی است، می‌آید در کربلا تجسس می‌کند که مثلاً بعد به یک

مومیایی می‌رسند. در فیلم «ارباب آرزوها»، شیطانی که در بند شده، در هزاره سوم به دست کسی به نام امام بیرون می‌آید. در فیلم «جن گیر»، قطعه‌ای از این مجسمه مومیایی در می‌آید، که شبیه آرم جمهوری اسلامی ایران است. غروب در آیین مسیحیت، هنگامه‌ای شیطانی است، به عکس شیعه که زمانی الهی است. غروبی است که بک‌گراند و پس زمینه‌اش، یک مسجد با مناره و باز پس زمینه عقبش صدای اذانی است که به گوش می‌رسد. نمی‌توانید در الگوی نبرد آخرالزمانی فیلمی پیدا کنید که بک‌گراندش مسجد و اذان و غروب نباشد!

در همین فیلم «جن گیر»، در عراق که تجسس می‌کنند، همواره تاریک است؛ اما به محض این که این ستاره را به آمریکا می‌برند بی‌نیم دنیا روشن شده است! بعد هم مجسمه از دستش می‌افتد و این آزاد می‌شود، شیطانی که بعد از هزار سال بیرون می‌آید و اگر شما غیبت کبری را ملاک قرار دهید، همین می‌شود. در فیلم‌های «بیگانه» یک تا چهار دقیقه شیطان را ایران نشان می‌دهد. در فیلمی به نام «دروغ‌های حقیقی»، ایرانی‌ها بمب اتمی را ساخته و برای یک گروه تروریستی عرب در آمریکا که قرار است شهر جورج واشنگتن را نابود کنند فرستاده‌اند.

در فیلم «ارباب آرزوها»، یک شیطان لیبرال را معرفی می‌کنند که نماد اسلامی هم دارد. در فیلم «نفوذی»، یک گروه تروریستی شیعه با یک عرب دینار می‌کند. بعد جالب این است که وقتی تروریسم را گرفته‌اند، تلق و تلق تسبیح دارد می‌افتد و بعد هم صدای اذانی که «شهد ان علیاً ولی الله» در آن به گوش می‌رسد. در فیلم «امگا ۲» یا همین «نبرد آخرالزمان»، رئیس جمهور آمریکا از خود گذشته‌گی نشان می‌دهد و به مبارزه با سفیانی یا شیطان می‌پردازد و می‌تواند دنیا را پر از عدل و داد کند. یعنی رئیس جمهور آمریکا، مقدمه ظهور است! تمام غرب را قانع کرده‌اند که آمریکا منافعی ندارد و فقط فدایی شماس است! در همه فیلم‌هایشان تصویر کرده‌اند که ایرانی همان محور شیطان است. اگر می‌بینید که شمالی را هم به این محور شیطانی اضافه می‌کنند، فقط برای این است که بگویند بحث جنگ با اسلام مطرح نیست!